

۱۸۴۹۱۸۸



پژوهشکده تاریخ اسلام

مجموعه مقالات همایش تاریخ و علوم سیاسی

به اهتمام

جمعی از نویسندگان و گروه تاریخ و همکاران، میان رشته‌ای

پژوهشکده تاریخ اسلام

تهران، ۱۳۹۶



مجموعه مقالات همایش تاریخ و علوم سیاسی

به اهتمام: جمعی از نویسندگان و گروه تاریخ و همکاری‌های میان‌رشته‌ای

دبیران علمی همایش: حسینعلی نوذری و داریوش رحمانیان

ناشر: پژوهشکده تاریخ اسلام

مدیر نشر و دبیر اجرایی همایش: خلیل قویدل

چاپ اول: ۱۳۹۶

شمارگان، ۱۰۰۰

چاپ و صحافی: چاپ تقویم

ردیف انتشار: ۷۶

۲۵۰۰۰ تومان

حقوق: ری پژوهشکده تاریخ اسلام محفوظ است

خیابان ولیعصر (عج)، خیابان شهر عباس، ر. خیابان رستگاران، شهرور شرقی، شماره ۹

تلفن: ۳ - ۸۶۱۰ - ۸۸۶ نمایر: ۸۸۶۷۶۸۶۰

www.pte.ac.ir

سرشناسه:	همایش تاریخ و علوم سیاسی (سمپ - ۱۳۹۳: تهران)
عنوان و نام پدیدآور:	مجموعه مقالات همایش تاریخ و علوم سیاسی / به اهتمام جمعی از نویسندگان و گروه تاریخ و همکاری‌های میان‌رشته‌ای پژوهشکده تاریخ اسلام، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۶، ۲۹۳ ص.
مشخصات نشر:	پژوهشکده تاریخ اسلام، ۷۶.
مشخصات ظاهری:	۹۷۸-۶۰۰-۷۳۹۸-۴۸-۷: ۲۵۰۰۰۰ ریال
فروست:	فیبیا
شابک:	وضعیت فهرست‌نویسی: فیبیا
وضعیت فهرست‌نویسی:	یادداشت:
یادداشت:	موضوع: علوم سیاسی - کنگره‌ها
موضوع:	Political science -- Congresses
موضوع:	تاریخ - کنگره‌ها
موضوع:	History -- Congresses
موضوع:	اسلام - تاریخ - کنگره‌ها
موضوع:	Islam -- History -- Congresses
شناسه افزوده:	پژوهشکده تاریخ اسلام، گروه تاریخ و همکاری‌های میان رشته‌ای
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۶/۳/۸۸-ج۸
رده‌بندی دیویی:	۳۲۰
شماره کتابشناسی ملی:	۳۹۴۶۱۸۸

فهرست مطالب

عزت‌الله فولادوند

* سرسخن ۹

حسینعلی نودری

* نگاهی به رابطه «علوم سیاسی» و «تاریخ» در مقام دو رشته دانشگاهی: با تأکید بر جایگاه تاریخ در درس‌های
«مبانی علم سیاست»، «نظریه سیاسی» و «اندیشه سیاسی» ۱۹

محمدامیر احمدزاده

* نسبت‌سنجی مفاهیم سیاسی با زبان اجتماعی در ترجمه‌های دوره ناصرالدین شاه ۲۳

جواد اطاعت

* تأثیرگذاری مکان بر زمان یا جغرافیا بر تاریخ: مطالعه موردی ایران در سده بیستم ۵۷

علیرضا اشتری تفرشی

حسین مفتخری

* کاربست مفهوم «جامعه‌پذیری سیاسی» در پژوهش تاریخی: مطالعه موردی مصر در عهد ایوبیان
(۵۶۷-۶۴۸ ق) ۷۹

محسن خلیلی

* بایستگی تاریخ‌دانی در بازشناسی بنیان‌های تاریخی زایش قوانین اساسی ۹۹

نیره دلیر

* دولت در «علوم سیاسی» و دولت در «تاریخ» ۱۲۵

احمد درستی

* تاریخ‌نگاری و امکان گذار از ایدئولوژی و یوتوپیا (با تأکید بر تجربه تاریخ‌نگاری در ایران عصر پهلوی) .. ۱۴۱

شهرزاد سائین پور

* ساختار نظام قدرتی و تأثیر آن بر وقوع آشوب‌های اجتماعی (مطالعه موردی دوران ساسانیان و امویان در ایران) ۱۵۹

سیدمحسن علوی‌پور

* جایگاه تاریخ در سینمای اندیشه‌ورز سیاسی ایران ۱۸۳

میثم قهرمان

احسان صادقیان دهکردی

* تاریخ از پایین، هستی‌بی‌بنیان و سیاست مقاومت ۲۰۹

جواد مرشدلو

* نگاهی انتقادی به روایت تاریخ دیپلماسی در ایران از منظر رابطه متقابل تاریخ و علوم سیاسی: تجربه دیپلماسی صدر قاجار ۲۲۷

رضا نصیری حامد

* حقیقت، رخداد و امر سیاسی با نگاهی به آراء آلن بدیو ۲۶۷

فلسفه تاریخ متأسفانه از قدیم تا اندیشه‌های نژاد ما مغفول مانده است؛ این غفلت سبب شده است که ملتی کهنسال و تاریخ‌ساز ایران - که به گفته معروف هگل تاریخ به معنای صحیح با آن آغاز می‌شود - از دیدگاه فلسفی، نسبت به گذشته‌اش محروم بماند. این محرومیت آثار زیانمندی به بار آورده است که اجمالاً بر اهل نظر پوشیده نیست، ولی در حال حاضر مجالی برای بحث درباره آن نداریم. امروز می‌خواهم پس از شرح مختصر درباره چستی، اهداف و اقسام فلسفه تاریخ به عقیده مورخ بزرگ آلمانی سده نوزدهم لئوپولد فون رانکه بپردازم که معتقد بود مورخ فقط باید اشیاء را کند در گذشته واقعاً چه روی داده است. او از تاریخ‌نگاران هم‌عصر خود انتقاد می‌کرد که به انگیزه اصلاحات، تاریخ را تابع اغراض سیاسی، اجتماعی و مذهبی قرار می‌دهند. اکنون به طور مختصر به خود فلسفه تاریخ می‌پردازم. فلسفه مانند دیگر دانش‌های بشری شاخه‌هایی دارد: متافیزیک، معرفت‌شناسی، فلسفه علم، فلسفه دین، فلسفه حقوق و غیره. یکی از این شاخه‌ها فلسفه تاریخ است که شاید در تاریخ فلسفه، همیشه از آن به نام یاد نشده، ولی موضوعات مربوط به آن بدون ذکر هیچ نامی در افکار بسیاری از فیلسوفان دیده می‌شود؛ به همین دلیل، نمی‌توان گفت از سایر شعبه‌های فلسفه قدمت کمتری دارد. هرچند در صورت‌بندی موضوعات خاص آن از حدود چهارصد سال اخیر کمتر تجاوز می‌کند.

نخستین پرسش این است که تعریف فلسفه تاریخ چیست. هگل در جایی می گوید فلسفه تاریخ چیزی جز تأملات هوشمندانه و عمیق درباره گذشته نیست، ولی با توجه به نظریه پردازی های کلی و کم و بیش مبهمی که درباره تاریخ صورت گرفته است، اکنون باید گفت فلسفه تاریخ به مراتب چیزی بیش از تأملات هوشمندانه درباره تاریخ است و شاید بهتر است از آن به عنوان تحقیق فلسفی درباره تاریخ یاد کنیم. برای فهم این معنا مهم است به خاطر داشته باشیم فیلسوفان تاریخ از حدود صد و پنجاه سال پیش، اصولاً تاریخ را به دو قسم بزرگ تقسیم کرده اند که می توانیم از نظر سهولت نامشان را «تاریخ یک» و «تاریخ دو» بگذاریم. غرض از «تاریخ یک» کل رویدادهایی است که به تجربه انسان درآمده اند؛ یعنی کل تاریخ یا به عبارت دیگر تاریخ در مقام رویدادها. مقصود از «تاریخ دو» گردآوری و به طور معمول تارشر و تفسیر آن رویدادهاست؛ به عبارت دیگر، تاریخ به عنوان یکی از رشته های دانش یا یکی از دسته های علمی است.

از آنجا که دو تصور تاریخ (۱) آن که گفتیم وجود دارد، تصور از فلسفه تاریخ نیز به دو طریق ممکن است. یکی فلسفه تاریخ در مقام رویدادها و دیگری فلسفه تاریخ به عنوان یکی از رشته های دانش. محور تصور فلسفه تاریخ در مقام رویدادها سؤال هایی با ماهیت متافیزیکی است؛ مانند «آیا طرح، نقشه یا به اصطلاح داستان نویسان امروزی ما نیرنگی در تاریخ وجود دارد؟» «آیا طرح یا الگویی قابل تشخیص در تاریخ دیده می شود؟» «آیا به طور کلی رویدادها به سوی هدف یا غایتی پیش می روند یا نه» «آیا تاریخ بخت و تصادف است و هیچ قاعده و قانون قابل تشخیصی در تاریخ وجود ندارد».

بعضی این سیر رویدادها را به صورت یک خط مستقیم و یکنواخت و دیگر به صورت چرخه ها یا سیکل هایی تکرار شونده تصور می کنند؛ عده ای دیگر از اینها، تصور نظم منطقی در رویدادها را - چه خطی چه چرخه ای - به طور کامل رد کرده اند و برعکس محل تأکید را تصادف محض قرار داده اند. چنین نظریه هایی درباره رویدادها در تاریخ، به ویژه تصور مقدربودن تحولات تاریخی یا چرخه های تکراری، مانند آنچه در نوشته های کسانی مانند آگوستینوس قدیس در قرون وسطی یا در روزگار ما در مورخ آلمانی اشپرینگر یا توینبی دیده می شود، با وجود تأثیر دیرپای آنها در تاریخ نگاران و فیلسوفان، امروزه تقریباً منسوخ است. امروزه محور بیشتر تأملات فلسفی در مورد تاریخ همان

نظریه تاریخ به عنوان یکی از رشته‌های دانش یا «تاریخ دو» است؛ چنان که دیدیم تمرکز «تاریخ یک» بر کل تجربه انسانی بود، ولی «تاریخ دو» با موضوعات فلسفی مربوط به ثبت و ضبط و تفسیر رویدادها سروکار دارد. فیلسوفان متعلق به این مکتب آنچه را که به نظر می‌رسد موضوعات متافیزیکی مربوط به گذشته باشد رد می‌کنند و به طور عمده با موضوعاتی در زمینه معرفت‌شناسی و روش‌شناسی در پژوهش‌های تاریخی و نگارش تاریخ سروکار دارند؛ از جمله موضوعاتی مانند توجیه و حدود عینیت در تاریخ‌نگاری، حقیقت ادعاهای تاریخ‌نگاران و ماهیت تبیین یا سبب‌یابی در تاریخ (چرایی رویدادها).

سؤال مهم اساسی این است آیا منطق یا روش علمی خاصی وجود دارد تا بتوان پیروی از آن منطق یا روش را از تاریخ‌نگاران خواست و اگر چنین روشی وجود دارد، چگونه است؟ آیا می‌توان جدا از موضوعات عملی سیاسی یا ایدئولوژیک در تاریخ‌نگاری، به آن پرسش مربوط به روش و منطق رنج بخش داد؟ از اوایل قرن بیستم تا کنون، خاطر بسیاری از فیلسوفان تاریخ به مباحثه فیلسوفان بزرگ علم کارل همپل آلمانی و فلاسفه‌ای مانند کالینگوود و ویلیام دِری مشغول بود. استدلال همپل یک طرف، کالینگوود و دِری و پیروان آنها طرف دیگر. محور بحث موضوع تبیین است. تبیین علمی در تاریخ. همپل معتقد بود، مانند علوم طبیعی، در تاریخ هم برای تبیین رویدادها باید از آنچه که به قوانین پوششی یا قوانین فراگیر معروف است استفاده کرد. منظور از قوانین پوششی چیست؟ ترکیبی از قوانین و اصول نظری مناسب—چنان که در علوم طبیعی معمول است—نیز بیان شرایط تجربی موجود در هر مورد. فرض کنیم بخواهیم پدیده‌ای مانند انقلاب کبیر فرانسه را تبیین کنیم و بگوییم چرا روی داد؛ همپل معتقد بود مانند هر کار دیگری در فیزیک یا شیمی، در بیولوژی نیز باید آن قوانینی را که در این مورد صدق می‌کنند و می‌توانند آن را پوشش دهد، به دست آوریم، شرایط تجربی و موجود را در نظر بگیریم و سپس مجموع این دو را مقدمه قرار دهیم و استنتاج کنیم؛ به این معنا که چرایی رویداد مورد نظر را تبیین کنیم و به نتیجه برسیم. فی‌المثل برای اینکه ببینیم چرا هیتلر در سال ۱۹۴۱ به شوروی حمله کرد یا چرا سلسله قاجار سقوط کرد، به شرحی که گفتیم، باید از قوانین پوششی استفاده کنیم و این تنها راه به دست آوردن یک تبیین معتبر برای آن وقایع است. همان‌طوری که در علوم طبیعی با

استفاده از قوانین پوششی (این دارای اهمیت فوق العاده است) می‌توانیم رویدادهای آینده را پیش‌بینی کنیم، چنان‌که مثلاً اگر حرارت را به ۱۰۰ درجه برسانیم، آب به جوش می‌آید، در تاریخ هم بر پایهٔ تر همل، به همان صورت می‌توانیم پیش‌بینی کنیم؛ این همواره از آرزوهای بشر بوده است. در مقابل، فیلسوفانی مانند کالینگوود و ویلیام دری بحث کرده‌اند که مورخ پیش از آنکه بخواهد رویدادها را پیش‌بینی کند، در صدد درک انگیزه‌های بازیگران صحنهٔ تاریخ است. از سوی دیگر، عده‌ای از متفکران بر پایهٔ تأمل در تصورات و اندیشه‌ها، تاریخی نتیجه گرفته‌اند که اصولاً هیچ روش آرمانی و حقیقت مطلق در تاریخ، جدا از زمینهٔ تاریخی و اجتماعی خاص در هر مورد، وجود ندارد. این نظر گاه اساس مکتب معروف «تاریخ محسوس» یا «تاریخ گرایی» است که مورخان یا فلاسفهٔ تاریخی بزرگی چون ماینکه به آن پرداخته‌اند که متأسفانه الآن مجال برای این بحث‌ها نداریم. برای نمونه، آنچه را که یکی از فلاسفهٔ بزرگ تاریخ با مورخان نامدار- که در بحث‌های فلسفی تاریخی به او خیلی اهمیت داده می‌سازد و خرد مورخ بزرگی بوده است، چون بسیاری از فلاسفه تاریخ، خودشان تاریخ نمی‌نویسند و فقط به کار دیگران ابراد می‌گیرند- دربارهٔ این قضیه می‌گوید معرفی می‌کنم: لئوپولد فون رانکه، فیسوف آلمان، نیمهٔ اول قرن نوزدهم. نمی‌دانم تا به حال از او کتابی به فارسی ترجمه شده است یا خیر. بیشتر صفتاتی که سبب بزرگی یک مورخ می‌شود یا برعکس او را آماج تیر انتقاد قرار می‌دهد در آن که جمع بود. از یک سو، به مورخان آموخت که- به تعبیر فراموش‌نشدهٔ یکی دیگر از برجسته‌ترین مورخان قرن نوزدهم مورخ بزرگ انگلیسی لرد آکین نقادباشی- رنگ تان بیا یزند و سخن نو بگویند. از سوی دیگر، توجه وافر به تاریخ سیاسی و دیپلماتیک داشت که البته این توجه سبب غفلتش از ژرف‌نگری در عوامل اقتصادی و اجتماعی و نیز نیروی بنیادبرانداز مصلاب در سرگذشت دولت‌ها و جوامع شد. با این همه، به تصدیق اهل اطلاع، رانکه یکی از بزرگ‌ترین مورخان سده‌های اخیر بود؛ چنان‌که بدون تردید بحث دربارهٔ علم تاریخ‌نگاری و فلسفهٔ تاریخ، بدون توجه به کارها و نظریه‌ها و نفوذ وی، ناقص و ناتمام خواهد بود.

رانکه در ۱۷۹۵ در خانواده‌ای از کشیشان و حقوق‌دانان مؤمن به پروتستانسم^۱ به دنیا آمد. تحصیلات متوسطه را در دبیرستان معروف شولفورتا (که بعدها نیچه هم به همان

دبیرستان رفت) و تحصیلات عالی را در الهیات و زبان‌شناسی تاریخی در دانشگاه لایپزیگ به پایان رسانید. او در نتیجه مطالعات روان‌شناسی و تأثیرپذیری از هردر، شاعر و فیلسوف دوره رمانتیسم آلمان، و بیش از همه تحت تأثیر فریدریش شلینگ، فیلسوف ایده‌آلیست آلمانی، به تاریخ روی آورد. اوایل کار، هنگامی که هنوز در دبیرستان درس می‌داد نخستین اثر مهم او با نام *تاریخ اقوام رومی و ژرمنی از ۱۴۹۲ تا ۱۵۱۴* انتشار یافت و سبب انتصاب وی به استادی دانشگاه برلین شد. در آن ایام، هگل در دانشگاه برلین استاد فلسفه بود، شلایرماخر، متکلم نامور، استاد الهیات بود؛ ساوینی، حقوقدان و سیاستمدار برجسته، استاد حقوق بود. در این زمان، رانکه نیز به جمع این ستارگان قدر اول جهان اندیشه در برلین پیوست. او در دیباچه کتاب مذکور نوشت: وظیفه تاریخ‌دآوری درباره گذشته و آموزش امروزیان برای سر در سنان به آیندگان است، اما این کتاب (کتاب خودش) مدعی چنین وظیفه خطیری نیست، بلکه قصه می‌خواهد نشان دهد که واقعاً (جمله‌ای که برای همیشه از او به یادگار ماند) در گذشته چه روی داده است. این عبارات بسیار معروف، که بعدها نصب‌العین (یا به قول ادباً نصب‌العین) در سلسله نسل از مورخان و شالوده‌مکشی پر بار قرار گرفت، بیان‌کننده هدف صریح رانکه یعنی عینیت در تاریخ‌نگاری است. البته در عمل، آشکار شد که نزد او معنای آنچه واقعاً در گذشته روی داده، به مراتب ژرف‌تر و گسترده‌تر از رجوع محض به شاهدان عینی و مطالعه اسناد و مدارک و سپس ردیف کردن وقایع است. رانکه، پروتستانی مؤمن و دارای انگیزه بسیار قوی دینی بود و با الهام گرفتن از آرای فلسفی «شلینگ»، فیلسوف آلمانی، می‌خواست بفهمد که خداوند در تاریخ چگونه عمل می‌کند. عقیده داشت خدا همه جا در تاریخ حاضر است و هر مورخ را مطلقاً ذات باری در رویدادهای بزرگ تاریخی آشکار می‌شود و مورخ باید بکوشد به راز حضور خدا در جهان بی‌بردد. درست است که مورخ فقط باید به امور واقع بپردازد و آرای شخصی را به هیچ‌روی در تاریخ‌نگاری دخالت ندهد و باز درست است که مورخ به احیای گذشته کامیاب نخواهد شد، مگر اینکه نوشته خویش را از معتقدات و برداشت‌های شخصی بی‌الاید، اما اینجاست که معنای حقیقی آنچه واقعاً در گذشته روی داده است آشکار می‌شود. در عین حال، مورخ باید از امور واقع محض گذر کند و فراسوی آن به جست‌وجوی گرایش‌های عمومی و اندیشه‌های چیره‌گری برود که خصلت هر شخص یا

نهاد از آنها مایه می‌گیرد. پس تاریخ بیش از وقایع‌نگاری است و مورخ در عین تحقیق در امور جزئی یا خاص— یعنی فی‌المثل فلان رویداد، فلان دوره، فلان کشور و فلان شخص— هیچ‌گاه نباید از کلیت امور غافل بماند. هگل می‌گفت: «آنچه واقعی است، عقلانی است». این جمله بسیار معروف است، اما به نظر رانکه آنچه واقعیت را موجه می‌سازد، تداوم تاریخی است. تاریخ توجیه‌کننده رویدادها نیست، بلکه تعیین‌کننده آنهاست. رانکه معتقد بود که تاریخ از طریق شکوفایی هر فرد و هر قوم و هر دولتی که روی هم رفته مقوم از فرهنگ‌زایی است تحول می‌پذیرد. به نظر او، از سده پانزدهم تا زمانی که قلم بر کاغذ می‌گذاشت، هر یک از اقوام مختلف اروپایی با وجود اشتراک در سنت فرهنگی واحد، آزادانه تهرری متعلق به خود درباره دولت پدید آوردند و آن را پروراندند؛ این مؤید ادعای اوست. رانکه نمی‌یرفت شرط استقرار نظم اجتماعی و ملی باید به اختلاف خصلت‌های هر قوم ملد ملت‌ها باشد. او دولت‌ها را دارای بیشترین اهمیت تاریخی و آفریدگان اصیل و معنوی ذمه آدمی در نهایت نشأت گرفته از علم الهی می‌دانست که در اساس، تکلیفی جز این ندارند که به هر مستقل به تکامل برسند و در ضمن، قوانینی سازگار با روزگار خویش پدید آورند. موضوع حیثیت یا خصوصیت در تاریخ‌نگاری و رابطه آن با کلیت و عمومیت یکی از محوره‌های اندیشه تاریخی رانکه است که دامنه آن در نهایت به نسبت تاریخ با فلسفه کشیده می‌شود.

هگل معتقد بود که تاریخ طبق قوانینی بانه در اصل از تجربه‌های فردی و رویدادهای تاریخی خاص پیش می‌رود. قوانینی بالاتر حاکم بر تاریخ اند؛ اما رانکه این نظر را رد می‌کرد و عقیده داشت فرد غایت فی‌نفسه است. غرض او از جزئیات مغز وجود هر موجود است که یکناست و باید با ادراکی معنوی یا روحی که از پویای ظاهر می‌گذرد و به عمق جوهر بی‌همتای فرد نفوذ می‌کند به صورت شهودی دریافت شود. هر موجود فردی یا جزئی متناهی است، ولی جلوه‌های یگانه از ذات نامتناهی ایزدی است. این نظر از طریق لایبنیتس به آرای عارفان آلمانی به‌ویژه شاعر عارف آن سرزمین یوهانس شفلر، متخلص به آنگلو سیدیوس، برمی‌گردد که نوشته بود هیچ ذره‌ای آن چنان خرد و هیچ اخگری چنان بی‌فروغ نیست که خردمند، جلال خداوند را در ژرفنای آن نبیند. پس

رانکه متکی به چنین سنت و سابقه‌ای است آنگاه که می‌نویسد: «هر عصری دارای رابطه مستقیم با خداست و در پیشگاه ایزدی از حقوق برابر بهره‌مند است». در جایی دیگر می‌گوید: «تاریخ در هر وجودی چیزی ناگرا نمند و ابدی می‌بیند که از خداوند نشئت می‌گیرد». باین حال، رانکه (چنان که پیش‌تر گفتم) همواره معتقد بود مورخ باید به کلیت و جزئیت بپردازد و امر جزئی یا فرد فقط هنگامی به راستی شناخته می‌شود که با امر کلی ارتباط پیدا کند. در ۱۸۳۰ (از یکی از نوشته‌های او نقل می‌کنم) می‌گوید: «فقط آنگاه که به جایگاهم فراز آیم که کل تاریخ را از نظر بگذرانیم، ممکن است به فهم فرد امید بیندیم که در اصل و مبدأ و حیات در حیات کل شریک است». سپس ادامه می‌دهد: «نیز هر چه بیشتر می‌گذرد در این اعتقاد راسخ‌تر می‌شوم که در تحلیل نهایی چیزی جز تاریخ عمومی ممکن نیست نوشته شود». این بود منشأ این عقیده رانکه که تصورات الهی و جهانی برای آنکه به تاریخ رسد به تجربه‌های واقعی اقوام و ملل وابسته‌اند. طی سال‌های ۱۸۵۲ تا ۱۸۶۸، توجه رانکه به اصول کردن اصل‌هایی متمرکز شد که بیشترین تأثیر را در پرورش و تکامل بشر داشته‌اند تا آشکار شود که ملت‌های بزرگ چگونه به شخصیت بارز خود در تاریخ رسیده‌اند. رانکه در این سال در سلسله گفتارهایی این اندیشه را بسط داد که هر عصری بی‌همتاست و باید در نفس خویش ررسی شود، نه پله‌ای باشد برای رسیدن به عصر بعد. او نشان داد، برخلاف هر در راه‌گشایی، معتقد به وجود اراده کلی حاکمه‌ای نیست که تکامل آدمی را از نقطه‌ای به نقطه دیگر هدایت کند و معالم را به هدفی تعیین شده برساند. به عقیده او، خداوند همه عصرها را به یک چشم می‌نگرد و مورخ نیز باید چنین کند. ممکن است مورخ در هر عصر خاص برخی اندیشه‌های اصلی را تشخیص دهد که مردم به راهنمایی آنها پیش می‌روند، اما دلیلی در دست نیست که نشان دهد پیشرفت یا رشد و تکامل عمومی در تاریخ وجود داشته است. ایده پیشرفت ایده معتبری نیست. در تاریخ‌نگاری، توجه رانکه به طور عمده به اقوام لاتین و ژرمن سده شانزدهم به بعد و به خصوص به تاریخ سیاسی، یعنی مناسبات خارجی و نظام‌های حکومتی و اداری معطوف بود و چنان که گفتیم این امر سبب دست‌کم گرفتن عوامل اقتصادی و اجتماعی شد؛ ولی شاید بتوان در تیرئه رانکه چنین گفت که گاهی تمرکز بر تاریخ سیاسی برگرفته از این موضوع بود که بیشتر مآخذ و منابع در دسترس او سیاسی بوده و کلید

حفظ و حراست فرهنگ ملی نگهبانی از هویت سیاسی است. آثار مفصل و چندین جلدی رانکه درباره تاریخ اصلاح دین، پروتستانتیسیم در آلمان، تاریخ پروس در سده های هفدهم و هجدهم (دوازده جلد حوصله می خواهد)، تاریخ فرانسه در سده های شانزدهم و هفدهم، تاریخ انگلستان در همان دوره یا کتاب های دیگر هر یک به تصدیق اهل فن، شاهکاری است از دقت و وسعت پژوهش و شیوایی روایت که در آن، کلاف پیچیده روابط سیاسی و دیپلماتیک از هم باز می شود، ولی متأسفانه به موضوعات مهمی که علت اصلی دگرگونی های بنیادی فضای فکری و اجتماعی و اقتصادی است کمتر توجه می شود.

رانکه اعتقاد راسخ داشت که هر ملت باید در تحکیم اندیشه معنوی و اخلاقی که بنیاد شکل گیری و تداوم تاریخی آن ملت بوده است بکوشد. از این رو، نهایت کوشش هر ملت یا دولت باید معطوف به برکنار ماندن از تأثیر عوامل و اندیشه های خارجی باشد تا خلوص ایده شکل دهنده این ملت محفوظ بماند. نیازی به گفتن نیست که چنین موضعی سخت محافظه کارانه است. در این صورت، هیچ دولتی را نباید با معیاری جز آنچه از اندیشه ها و ارزش های رسمی آن به دست می آید داوری کرد و دولت حق دارد برای محفوظ نگاه داشتن خود به اقدامات فوق العاده و بی خشن دست بزند؛ موضعی که حتی امروز پس از صدوپنجاه سال اساس کار دولت های محافظه کار و بنیادگرا است. رانکه بزرگ ترین تبدیل گر و مروج عینیت در تاریخ بود، اما در این اندیشه، با وجود دانش پهناور و عمق پژوهش، از دگرگونی های اجتماعی و سیاسی بهره ای در نهضت های رادیکال و انقلابی روی گردان بود؛ به همین دلیل هرچه جلوتر می رفت، به هم تغییرات فرهنگی و اجتماعی را دشوارتر می یافت. رانکه در نیمه دوم سده نوزدهم، اوج شهرت و افتخار رسیده بود و مهم ترین مورخ زنده عصر به شمار می رفت. همان ایام در ۸۱ سالگی، به رغم چشمان تقریباً نابینا، کمر به نگارش تاریخ جهان بست و نه جلد آن را به پایان برد و داستان را به قرن پانزدهم رسانید، اما این کتاب نیز بیش از آنکه تاریخ جهان باشد، حکایت تحول و تطور فرهنگ غرب از یونانیان تا روزگار ملت های لاتین و ژرمن بود و جهان غیر اروپایی گاهی فقط در حاشیه بحث دیده می شد. در این کتاب نیز رجحان اصلاحات تدریجی به اقدامات حاد به چشم می خورد و درباره خطرهای انقلاب هشدار داده می شود. با وجود این، مفهوم رانکه از تاریخ و تصور او در تاریخ نگاری، تا مدت ها پس

از مرگ وی (که در سال ۱۸۸۶ اتفاق افتاد) و بعد از جنگ جهانی اول، در آلمان و سایر کشورهای غربی تأثیر ژرف و گسترده‌ای داشت. متأسفانه بسیاری از پیروان کلام مشهور او این گفته را (که پیش‌تر نقل کردیم، تاریخ آن چیزی است که واقعاً در گذشته روی داده است) به غلط تعبیر کردند. مقصود رانکه از اینکه باید دید واقعاً در گذشته چه روی داده است این بود که مورخ علاوه بر توجه دقیق به امور واقع و تحقیق در مدارک و اسناد، همواره باید در پی ترسیم چهرهٔ عمومی و بیرون کشیدن جوهرهٔ وقایع مورد بحث باشد. به علت این سوء تعبیر، در سال‌های بعد، تاریخ‌نگاران آلمانی و فرانسوی و امریکایی به او پشت کردند و به گفتهٔ یکی از دانشوران، او را برای آنچه نوشته و حتی نوشته بود و نیز سوء استفادهٔ دیگران از نوشته‌هایش شماتت کردند. با این حال، در ارزشمند بودن دستاوردهای رانکه تردیدی نیست؛ تحت تأثیر او بود که تاریخ‌نگاران، اعتماد به نفس افزون‌تری یافتند و به رزی پژوهش‌های علمی، بهتر توانستند به فهم تاریخ جهان و برداشت عمیق‌تر از گذشته برسند.

عزت‌الله فولادوند

اسفند ۹۲